

## مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی حکومت دینی

سعید بخشی<sup>۱</sup>

عادل فرسادوست<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۲

### چکیده

هر حکومتی براساس نگرش خاصی به انسان، هستی، جامعه و... شکل گرفته است حکومت دینی نیز برخاسته از نگرش‌هایی (باورهای اساسی) است که تغییر در آنها به تغییر در اهداف، اصول، شکل و روش حکومت منجر می‌شود. از جمله مبانی حکومت دینی، مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است که هر کدام مسائل خاصی را به دنبال می‌آورد در این میان تفاوت عمیقی بین مبانی حکومت دینی و غیردینی وجود دارد که در حد اجمال به آنها اشاره خواهیم کرد. مبانی معرفت‌شناختی حکومت دینی عبارت است از: واقع‌گرایی و نفی حس‌گرایی. مبانی هستی‌شناسانه عبارت است از نظام‌مندی خلقت، عدم انحصار هستی در عالم ماده و توحید ربوبی. ما در این تحقیق تلاش نموده‌ایم با استفاده از داده‌های وحیانی به تبیین و تحلیل نظریه اسلام در باب مبانی حکومت با روش تلفیقی بپردازیم تا به نتیجه مطلوب برسیم.

### واژگان کلیدی

مبانی، حکومت دینی، مطلق‌گرایی معرفت‌شناختی، هستی‌شناسی، هدفمندی خلقت، توحید ربوبی.

### مقدمه

مقوله حکومت و حکمرانی در اسلام بر یک پایه‌های استوار است هرچند این امر اختصاصی به اسلام ندارد بلکه حکومت از منظر هر مسلک و آئینی برخاسته از نوع نگاه انسان به

۱. استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (saeidbakhshy@atu.ac.ir).

۲. فارغ‌التحصیل سطح چهار تخصصی کلام از مؤسسه امام صادق (ع).

معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و دین‌شناسی<sup>۱</sup> می‌باشد. تغییر نوع نگاه در این عرصه‌ها (اندیشه‌های بنیادی)، سبب تغییر در شکل، روش و اهداف حکومت می‌شود از این روی تبیین پایه‌های حکومت دینی برای تعیین اهداف نوع و روش آن ضرورت می‌یابد از سوی دیگر دفاع منطقی و عقلانی از یک حکومت مقتضی فهم زیربناهای آن است همچنین توجیه و تحلیل اجزا و روابط، وابسته به فهم بنیادهاست و از سویی سوم نقد و بررسی و تحلیل یک سیستم حکومتی، مقتضی شناخت اندیشه‌های بنیادینی است که حکومت‌ها از آنها برخاسته است.

### پیشینه تحقیق

درباره تحقیق پیش روی کتب و مقالاتی نوشته شده است مانند کتاب *از معرفت دینی تا حکومت دینی* که قائل است حکومت دینی میوه و محصول معرفت دینی است اما این که به خود مبانی پردازد و به طور تفصیل آنها را بیان کند وارد بحث نمی‌شود بلکه بیشتر به فرایند حکومت دینی می‌پردازد (خودآگاهی، عبودیت، جامعه دینی و حکومت دینی) تا مبانی هرچند به ادعای نویسنده به مبانی نیز پرداخته شده ولی حرف‌ها به قدری مجمل است که استخراج مبانی از این نوشته بسی دشوار است. و مقاله «بنیادهای هستی‌شناختی حکومت دینی (براساس نظام حکمت صدرایی) که استقصای تامی در مبانی ننموده. و مقاله «مبانی و مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته‌الله علیه» که به صورت کلی با استقصای ناقص به مبانی پرداخته است و بحث جامعی ارائه نداده. همچنین کتب و مقالاتی با عناوین مبانی حکومت دینی و مانند آن نوشته اند اما از آن جا که نویسندگان تلقی مشترکی درباره مبانی نداشته‌اند چرا که برخی مبانی را به معنای ادله گرفته و به بیان ادله حکومت اسلامی پرداختند برخی مبانی را به معنای اصول کلی گرفته و برخی مبانی را به معنای اندیشه‌های بنیادین گرفته‌اند همین امر سبب گشته تا حدود و ثغور بحث‌ها روشن نباشد.

ما در این تحقیق ابتدا با تبیین معناشناختی مبانی وارد بحث گشته و در ادامه به استقصای مبانی که حکومت دینی از آنها برخاست و یا بر آنها مبتنی است، به بحث و بررسی خواهیم پرداخت.

۱. مبانی انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و دین‌شناسی در یک مقاله دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش بحث ما در این نوشته، ابتدا جستجو و یافتن گزاره‌هایی است که حکومت دینی مبتنی یا برخاسته از آنهاست یعنی آن دسته از مباحثی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در بحث حکومت یا روش حکومت و یا تعیین اهداف حکومت اثرگذار است و در ادامه تلاش خواهیم نمود تا این مبانی را با دلایل عقلی و نقلی و به روش تحلیلی و استدلالی به پیش ببریم.

## مفهوم‌شناسی

### ۱. مبانی

مبانی در لغت جمع مبنی به معنای پایه و اساسی است که بر روی آن، خانه ساخته می‌شود (دهخدا، ۱۳۸۵ ش: ج ۲، ۲۵۷۳؛ نفیسی، بی‌تا: ج ۵، ۳۰۴۱) و در اصطلاح هم به همین معناست یعنی پایه‌های یک علم یا بحث را مبانی آن گویند. هرچند در اصطلاحات رایج، دایره مصداقی آن بسیار گسترده است که به صورت خلاصه بدان اشاره می‌کنیم:

۱. نگرش‌های کلان معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و کلامی که خود پایه‌ای برای مباحث دیگر مثل سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و غیره ایجاد می‌کند. گاهی اوقات از آنها به پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه، مأخذهای یک اندیشه و یا مبادی متوسط و بعیده<sup>۱</sup> و گاهی از آن با تعبیر «قضایای کلی و پایه قضایای دیگر»<sup>۲</sup> تعبیر می‌کنند (صرامی، ۱۳۹۴ ش: ۲۱).

۲. ادله: در عناوین متعددی از کتاب‌ها که از کلمه مبانی استفاده نموده‌اند، این معنا مدنظر است (عمید زنجانی، ۱۳۸۴ ش: ۲۵). گاهی می‌گویند: «گزاره‌های<sup>۳</sup> مدلل در پاسخ به چرایی مطلب»<sup>۴</sup> (کاظمینی، ۱۳۹۴ ش: ۶۱) و گاهی دلیل خاص در مسئله‌ای از مسائل یک باب را مبنای مسئله می‌نامند؛ مثلاً می‌گویند مبنای این شخص در فلان مسئله فقهی، حقوقی و...

۱. صفائی حائری، ۱۳۸۳ ش: ۱۱۴-۱۱۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۳ ش: ۱۹۲-۱۹۳؛ هادوی، ۱۳۸۵ ش: ۲۱؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵ ش: ۲۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸ ش: ۱۰۰؛ رشاد، ۱۳۸۹ ش: ۲۹-۳۰.

۲. اگر دانشمند رجالی بگوید: «فلان راوی مورد اعتماد است»، برای این که مثلاً از راویان کتاب کامل الزیارات ابن قولویه است، لازم است به عنوان يك مبنا ثابت کند که هر راوی مندرج در این کتاب، به طور مطلق یا با شرایطی مورد اعتماد است (صرامی، ۱۳۹۴ ش: ۲۱).

۳. اعم از گزاره‌های توصیفی - تبیینی یا تجویزی (کاظمینی، ۱۳۹۴ ش: ۶۱).

۴. توجیه‌گر و مشروعیت‌بخش مسائل و گزاره‌های آن علم است (همان).

این چنین است.

۳. منشأ الزام‌های حقوقی<sup>۱</sup> (کاتوزیان، ۱۳۷۷ش: ۳۹).

۴. مبانی خاص در یک باب از ابواب یک علم؛ مثل مبنای نقل یا ضم ذمه به ذمه‌ای دیگر در باب ضمان (مشکینی، ۱۳۹۲ش: ۳۷۳) که اختلاف در این مبنا، اختلاف رویکردها را نتیجه می‌دهد و یا بحث کاشف یا ناقل بودن اجازه در بیع فضولی، مبنایی است که هر کدام، مسائل و آثار خاصی را به دنبال می‌آورد (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۳۹۹).

در این تحقیق مراد ما از مبانی، نگرش‌های کلان است که به عنوان ریشه‌های یک اندیشه، پایه‌ای برای مسائل و موضوعات حکومت ایجاد می‌کند و حتی گاهی اوقات، نگرش‌های کلان، روش و رویکرد متفاوتی در علوم دیگر به ویژه مطالعات سیاسی ایجاد می‌کنند.

## ۲. حکومت دینی

مراد از حکومت دینی، حکومتی برخاسته از مبانی، اهداف و منابع دین و با روش دینی است. یعنی با در نظر گرفتن مبانی، اهداف، منابع دینی و روش دینی، چه نوع حکومتی مطلوب دین است؟ در این تحقیق مراد از دین، دین اسلام براساس مذهب شیعه است.

## مبانی معرفت‌شناختی

معرفت‌شناسی یعنی نگاه از بیرون به مسئله معرفت است یعنی بررسی و شناخت اصل معرفت فارغ از شناخت‌های خاص مثل فیزیک و شیمی و... عمده مباحث آن عبارت است از چیستی معرفت، امکان، چگونگی، راه‌ها، ارزش و اعتبار معرفت و ارائه معیار معرفت صادق و برخی مباحث دیگر (مصباح و محمدی، ۱۳۹۶ش: ۲۵-۳۸).

## ۱. مطلق‌گرایی معرفت‌شناختی

در مورد معرفت انسان به هستی دو نگاه وجود دارد؛ نگاهی که می‌گوید حقایق عالم را آن‌چنان که هست می‌توان به نحو یقینی شناخت هرچند که ممکن است حواس پنج‌گانه در مواردی خطا کنند و انسان به حقیقت نرسد و نگاهی که به خاطر خطاهایی که حواس ظاهری دارند، معتقد است واقعیت را هرگز آن‌گونه که هست نمی‌توان شناخت؛ لذا هرگونه معرفت یقینی را انکار می‌کند و معتقد است معرفت نسبی می‌باشد.

۱. این معنا مختص علم حقوق است.

بنابر نسبیت‌گرایی، نمی‌توان از «معرفت به واقع» سخن گفت؛ بلکه تنها می‌توان از «معرفت شخص یا گروه خاص به واقع» سخن گفت. به عبارت دیگر، نسبیت‌گرایان معتقدند همه معرفت‌های ما تنها نسبت به شرایط ذهنی فرد یا گروه خاص معتبرند، نه نسبت به همه. بنابراین، هیچ معرفت مطلقى که برای همه به‌طور یکسان معتبر باشد وجود ندارد (همان: ۱۲۵) با دقت در مدعای نسبیت‌گرایان، می‌توان دریافت که در واقع نسبیت‌گرایی منجر به شک‌گرایی می‌شود.<sup>۱</sup>

در جواب نسبیت‌گرایان باید گفت: همین حرف شما که می‌گوئید: «هیچ معرفتی مطلق نیست» اگر ظاهر کلام را بپذیریم، محتوایش اقرار به وجود یک معرفت مطلق است که براساس آن هیچ معرفتی مطلقى در کار نیست اما اگر بگویند این قضیه مطلق نیست؛ دوباره نتیجه‌اش اثبات برخی معرفت‌های مطلق است.<sup>۲</sup> علاوه بر این که خطا وقتی معنا دارد که مقابلش یعنی صحیح معنا داشته باشد؛ پس اگر انسان به خاطر خطاهایی که حواس ظاهری طبیعتاً به آنها مبتلا می‌شود، هرگز به واقعیت نمی‌رسد، چگونه حکم می‌کند که این خطاست؟ کسی خطا بودن خطا را متوجه می‌شود که قبلاً صحت آن را متوجه شده باشد. و همچنین خطاهای حواس را نیز با تحقیق و تجربه می‌توان فهمید و از تکرار آنها حتی الامکان جلوگیری نمود.

نسبیت‌گرایی در عرصه حکومت، منجر به نسبیت در مبانی، اهداف، روش، مشروعیت، اصول و در نهایت قوانین و هرج و مرج خواهد شد؛ زیرا هیچ واقعیت یا معرفت مطلقى وجود ندارد تا حول آن نظم و قانونی خاص وجود داشته باشد بلکه هر معرفتی نسبت به شخص یا گروه خاص معتبر می‌باشد. بنابراین اگر کسی قوانین راهنمایی و رانندگی را معتبر نمی‌داند، می‌تواند عمل نکند، همچنین اگر کسی قوانین بانکی را یا مسئولیت‌های نشأت گرفته از ازدواج و غیره را معتبر نمی‌داند، می‌تواند به آنها پایبند نباشد و نسبت به آرمان‌ها، ارزش‌ها، روش و قوانین کشورها نمی‌تواند به قضاوت نشست حتی بر این اساس در یک جامعه می‌توانند بگویند این قوانین از نگاه شما درست است و من دیدگاه دیگری دارم و این یعنی حاکم بودن قانون جنگل و به وجود آمدن هرج و مرج در جامعه.

۱. ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۴ش: ج ۱، ۱۵۴-۱۵۵.

۲. ر.ک: مصباح و محمدی، ۱۳۹۶ش: ۱۲۶.

## ۲. بطلان حس‌گرایی

پس از عصر رنسانس و سیطره نگاه حسی از سوی فیلسوفان غربی به مقوله علم و دیدگاه پوزیتیویستی در این باره، گزاره‌های غیرحسی یا فاقد معنا یا غیرعلمی هستند که اثبات‌پذیر نمی‌باشد.<sup>۱</sup> لذا واقعیت را منحصر به حقایق حسی مادی می‌دانند و هرچه را نتوانند با حواس پنج‌گانه ظاهری ادراک کنند، انکار می‌کنند. اینان حتی وجود خدا را چون تجربه در وسایل آزمایشگاهی نیست، منتفی می‌دانند. دیدگاه مادی، فقط بعد مادی را می‌بیند ﴿و قالوا ما هی إلا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا إلا الدهر و ما لهم بذلك من علم إن هم إلا یظنون﴾ (جائیه: ۲۴) و اهداف‌شان نیز فقط مادی است.

اما از نظر اسلام واقعیت محدود به حقایق مادی نمی‌باشد بلکه ایمان به غیب در قرآن از اولین صفات متقین شمرده شده است: ﴿الذین یؤمنون بالغیب﴾ (بقره: ۳). نگاهی که حقایق غیبی و معنوی را هم می‌بیند و عالم را به دو بخش غیب و شهادت تقسیم نموده (توبه: ۱۰۵) و حقیقت انسان را روح و نفس آدمی می‌داند (مؤمنون: ۱۴) و سعادت انسان را در بعد غیرمادی او جستجو می‌کند. لذا ابن سینا در کتاب *الاشارات و التنبیهات* با ادله عقلی اثبات می‌کند: بالاترین لذت را در این دنیا، عارفان بالله دارند آنان نزدیک‌ترین افراد به حق تعالی هستند. بالتبع پایین‌ترین لذت را کسانی خواهند داشت که از خدا دورتر هستند (طوسی، ۱۴۳۳ق: ج ۳، ۱۰۰۵-۱۰۱۱) براساس این نگاه به طور طبیعی هدف نهایی حکومت دینی، سعادت ابدی و آرامش روحی می‌باشد (توبه: ۷۲۹) به همین دلیل رفاه مادی در اسلام بسیار مهم است اما به عنوان وسیله، نه هدف.<sup>۲</sup>

حکومت‌هایی که نگاه پوزیتیویستی به عالم دارند، حقیقت انسان را همین بدن می‌دانند؛ در نتیجه سعادت انسان را فقط در سعادت جسم او جستجو می‌کنند. بنابراین وقتی از خوشبختی صحبت می‌کنند، منظورشان فقط خوشبختی مادی است؛ تامین خوراک، پوشاک، مسکن،

۱. ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸ش: ۲۱۲-۲۱۸ نقل با تصرف.

۲. به همین دلیل مقایسه ایران با کشورهای غربی اساساً غلط است؛ زیرا اهداف با هم کاملاً فرق دارد. در این کشورها هرچند ممکن است رفاه مادی بیشتر باشد؛ اما آمار قتل و جنایت، خودکشی، تجاوز، دزدی، طلاق، فساد و فحشاء و... نیز بسیار بیشتر از ایران می‌باشد؛ زیرا رفاه مادی بدون در نظر گرفتن ابعاد معنوی موجب طغیان نفس و افزایش فساد و فحشاء خواهد شد. بنابراین در حکومت‌هایی که هدف‌شان فقط سعادت مادی است، مردم هرگز به سعادت حقیقی نخواهند رسید؛ بلکه روز به روز از سعادت دور خواهند شد.

آموزش و بهداشت و درکی از سعادت معنوی و ابدی ندارند.

طبق این نگاه، حاکم نسبت به بعد اصیل انسانی و رشد او بی تفاوت است؛ نهایت حرف چنین حکومتی این است که: «دولت مسئول رفاه دنیوی مردم است نه آخرت آنها» (یوسفیان، ۱۳۹۱ش: ۳۲۶ به نقل از جان لاک) لذا در مقام قانون گذاری، اجرا و نظارت به بعد اصیل انسانی احساس و وظیفه نخواهد نمود هرچند ممکن است گاهی برای پیشبرد اهداف مادی و دنیوی خویش و یا فریب افکار عمومی از دین و ارزش ها به عنوان یک ابزار استفاده نماید هم چنان که مکیاولی به شهروندان توصیه می نماید (شریعت و نادری باب اناری، ۱۳۹۰ش: ۹۹). در حالی که اگر کسی تمام امکانات مادی را داشته باشد، آسایش جسمی کاملی داشته باشد؛ اما آرامش روحی نداشته باشد، هرگز به سعادت نخواهند رسید چنانچه قرآن می فرماید: «من أعرض عن ذکری فإن له معیشتة ضنکاً» (طه: ۲۴) با توجه به این که «معیشت» مربوط به زندگی دنیوی است، طبق این آیه حتی اگر کسی غرق در نعم دنیوی باشد؛ اما از یاد حق اعراض کند، در همین دنیا، یک زندگی تنگ و تاریک (ضنک) خواهد داشت.

### مبانی هستی شناختی

هستی شناسی یعنی نحوه بینش و نگاه به هستی و جهان. به طور طبیعی کسی که عالم را مخلوق و تمام ربط به خدای متعال می داند، بینش، رفتار و واکنش او در هستی بسیار متفاوت خواهد بود با کسی که عالم را بریده از مبدأ و منتها می بیند.

مبانی هستی شناختی، مباحث گسترده ای را در پی دارد ولی ما در این نوشته در تلاش هستیم که به مباحثی که ارتباط نزدیکی با بحث حکومت دارند، بپردازیم.

### ۱. نظام مندی هستی

جهان پیش روی ما دقیق و منظم بوده و هست، تاکنون علوم تجربی در عرصه های مختلف آن توانسته گوشه ای از نظم موجود را تبیین و تحلیل نماید و هرچه علوم به پیش می رود، زوایای بیشتری از نظم جهان برای بشر کشف می شود، حاکمیت سنن و قوانین علی و معلولی (تخلف ناپذیر) بخش جداناپذیر عالم است که نظام مندی عالم را نتیجه می دهد؛<sup>۱</sup>

۱. از منظر قرآن آیاتی ناظر به این معناست: (فرقان: ۲) «و خلق کل شیء فقدره تقدیراً» (أعلى: ۲) «الذي خلق فسوی و الذي قدر فهدی» (فصلت: ۱۲) «فقضاهن سبع سماوات في یومین و أوحی فی کل سماء أمرها و زینا السماء الدنيا بمصابیح و حفلاً ذلك تقدیر العزیز العلیم» (نمل: ۸۸) «و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب صنع

حاکمیت قوانین هستی در زندگی انسان‌ها، امری روشن است؛ به عنوان مثال زمین به گونه‌ای آفریده شده است که انسان بدون حرکت نمی‌تواند فاصله بین مبدأ و مقصد را طی نماید و یا بدون ابزار نمی‌تواند در آسمان پرواز کند یا نمی‌تواند از هر غذایی تغذیه نماید و یا هرکاری را انجام دهد.

در بحث نظام‌مندی خلقت تفاوت مبنایی بین نگاه دینی و غیردینی وجود دارد در نگاه غیردینی، نظم عالم از بیرون به آن داده نشده بلکه نظم و هدفش درونی و به صورت انتخاب اصلح است (زمانیان، ۱۳۹۹ش: ۱۰۲) این در حالی است که در نگاه دینی نظم عالم برخاسته از خالقیت حکیمانه،<sup>۱</sup> محاسبات دقیق<sup>۲</sup> و اتقان فعل الهی است.<sup>۳</sup>

از منظر بسیاری از فیلسوفان اسلامی می‌توان از نظم در خلقت، لزوم نظم در روابط انسانی را نتیجه گرفت و از هست‌ها باید‌ها را به دست آورد و تبدیل شد به عالمی بنشسته در گوشه‌ای (ابن سینا، ۱۳۲۶ق: ۱۰۵؛ فارابی، ۱۳۸۱ش: ۱۲۹؛ میرداماد، ۱۳۸۱ش: ۲۰۱؛ شهرزوری، ۱۳۷۲ش: ۳۰؛ سبزواری، ۱۳۶۹ش: ج ۵، ۲۹۱؛ کرمانی، ۱۳۹۸ش: ۱۹-۲۶).

از منظر بسیاری از فیلسوفان، حکومت محصول شناخت‌های انسان در بخش عقل نظری است که هرچه این شناخت‌ها دقیق‌تر و درست‌تر باشند، در مقام عمل و حکومت نتیجه بهتری می‌دهند هرچند از منظر دیگر اندشمندان (به ویژه غربی‌ها) چنین استنباطی (استنباط باید‌ها از هست‌ها) جایز نیست و سر از مغالطه استنباط باید از هست، در می‌آورد (مشگی، ۱۳۹۶ش: ۱۴۳-۱۴۷). اما از نگاه صحیح نه تنها چنین استنباطی صحیح بلکه مقتضای ربوبیت حکیمانه الهی است.

نتیجه استنباط باید‌ها از هست‌ها این است که انسان عاقل وظیفه پیدا می‌کند هم‌چنان‌که نظام تکوینی عالم که براساس نظم بناشده، تلاش نماید تا در نظام تشریح نیز در روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره نظم را اقامه نماید و خود را بریده از واقعیت‌های هستی

۱. «هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنى يسبح له ما في السماوات والأرض وهو العزيز الحكيم» (حشر: ۲۴).

۲. «الله يعلم ما تحمل كل أنثى و ما تغيض الأرحام و ما تزداد و كل شيء عنده بمقدار» (رعد: ۸).

۳. «و ترى الجبال تحسبها جامدة و هي تمر مر السحاب صنع الله الذي أتقن كل شيء إنه خبير بما تفعلون» (نمل: ۸۸).



نداند.

بخش قابل توجهی از نظام مندی خلقت، به شکل ارادی، توسط انسان‌ها رقم می‌خورد و از همین جا خالق و مدبر عالم، قوانینی را برای تنظیم روابط فرد با خود، دیگران و طبیعت قرار داده که بخش قابل توجهی از کتاب‌های آسمانی را در بر گرفته است مانند دستور به انجام یا ترک کاری که برخی از آنها جنبه فردی و برخی جنبه اجتماعی و حقوقی دارند.<sup>۱</sup> خداوند متعال به این مقدار اکتفا نکرد بلکه با ترسیم جریان و خط امامت، نظام دین و نظام مسلمین را رقم زد.

در روایت معروفی از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم که: «امامت نظام بخش امور مسلمانان است». <sup>۲</sup> سپس در ادامه نتیجه نظام بخشی را صلاح دنیا و اصلاح امور معرفی می‌کند و نتیجه صلاح و اصلاح را عزت مندی مسلمانان دانسته و یا در تعبیر دیگری در همین روایت، امامت را مایه نظام دین معرفی می‌کند که نتیجه آن عزت مسلمین و خشم منافقین و در نهایت نابودی کافران است یعنی مسلمانان در سایه امامت و رهبری معصوم است که می‌توانند به صلاح دنیا و آخرت برسند (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۰۰).

امامت سبب پیوند اصول دین با فروع آن و پیوند انسان‌ها و در نهایت، ساختار مندی اسلام است امامت همانند نخ تسبیح، اضلاع و امور به ظاهر پراکنده دین را مانند خدا، هستی، انسان، عالم غیب و شهود، احکام، اخلاق، حقوق، معارف و... را به یکدیگر پیوند می‌زند، اگر این نخ از هم گسسته شود دین نیز از هم می‌پاشد و یا کارایی لازم را نخواهد داشت. همچنین براساس آیه اکمال<sup>۳</sup> آنچه سبب یاس و ناامیدی کفار از تسلط بر مردم به ویژه مسلمانان است و آنچه که سبب کامل شدن دین است، وجود سرپرست و رهبر برای دین و جامعه است، که براساس روایات نقطه اوج کمال و نظام مندی در عصر ظهور امام زمان اتفاق خواهد افتاد (بخشی، ۱۴۰۱ ش: ۳۷۰-۳۸۲).

۱. از مجموع قوانین یاد شده به احکام شرعی تعبیر می‌شود.

۲. «... إن الإمامة زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عز المؤمنین... نظام الدین و عز المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الکافرین...» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۰۰).

۳. «... اليوم بیس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوه و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا...» (مائده: ۳).

## ۲. هدفمندی خلقت

در جای خود ثابت شده که خداوند حکیم است و خلقت او هدفمند (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۱)، در این هستی هدفمند همه چیز سر جای خود قرار دارد «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» همگی براساس اهداف از پیش تعریف شده‌ای در حال تکاپو هستند و هیچ کدام از غایت خویش تخلف نمی‌کند (یس: ۳۸-۴۰).

با مطالعه آیات روایات به دست می‌آید که غرض از بعثت پیامبران در این هستی هدفمند، تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه (جمعه: ۲؛ بقره: ۱۲۹)، قیام مردم به قسط (حدید: ۲۵)، رشد (جن: ۲)، هدایت و راهیابی (مؤمنون: ۴۹؛ سجده: ۳) و غرض از خلقت انسان، عبودیت (ذاریات: ۵۶)، عملکرد بهترین (هود: ۷؛ ملک: ۲) غرض از حکومت در اسلام؛ اقامه نماز و ارزش‌های دینی (حج: ۴۱)، آمادگی نظامی در برابر دشمنان (أنفال: ۶۰) مبارزه با کفار و مشرکین (توبه: ۷۳)، برقراری نظم (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۲۰۰)، شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۱)، جلوگیری از تفرقه و تشتت (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۹۹) تأمین امنیت (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۹) عدالت (ابن بابویه، ۱۳۷۶ق: ۲۴۵) مبارزه با فقر (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۲)، گسترش رفاه (ابن حیون، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۳۶۱)، عمران و آبادی (همان: ۳۶۲) و غیره است هرچند در ظاهر امر غرض از بعثت پیامبران و خلقت انسان و اهداف حکومت در نگاه اول متفاوت بلکه ناسازگار به نظر می‌آید ولی با دقت و تأمل در می‌یابیم رابطه اهداف مذکور لزوماً به صورت عرضی نیست بلکه طولی است مثلاً نظم، رفاه، امنیت و آموزش به خودی خود هدف نهایی حکومت نیست بلکه زمینه‌ساز برای عبودیت و قرب الهی است و عبودیت هدف نهایی می‌باشد و تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه نیز مقدمه عبودیت است بر این اساس جهت‌گیری‌های کلی و جزئی حکومت نیز باید در راستای این اهداف باشد.

هدف اولیه و دم دستی حکومت تنظیم روابط انسان است هرچند درباره این که محدوده و گستره روابط انسان چیست اختلاف نظر وجود دارد؛ کسی که انسان را موجود مادی و بریده از اول و آخر (مبدأ و معاد) بداند به طور طبیعی روابط او را در همین محدوده خوراک، پوشاک، مسکن و سایر نیازهای دنیوی می‌بیند نهایت حرف چنین حکومتی این است که: «دولت مسئول رفاه دنیوی مردم است نه آخرت آنها» (یوسفیان، ۱۳۹۱ش: ۳۲۶ به نقل از جان لاک) اما کسی که روابط او را در گذر نسل‌ها و تابی نهایت می‌بیند هم‌چنان که دامنه اثر روابط انسان را نیز محدود به این دنیا نمی‌داند و در نسل‌های بعد (کهف: ۸۲) بلکه در عوالم دیگر (حرانی،

۱۴۰۴ق: ۳۶۳؛ کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۸، ۵۸) ادامه‌دار<sup>۱</sup> می‌یابد، چنین شخصی تنظیم روابط انسان را نیز در این محدوده وسیع مدیریت و رهبری می‌نماید. برای این اساس اهداف حکومت برخاسته از نوع بینش به انسان، هستی و اهداف است، حکومت نمی‌تواند و نباید هدفی جدا از اهداف انسان داشته باشد.

### ۳. توحید ربوبی

توحید عبارت از اعتقاد به یگانگی خداوند است، از جمله مصادیق توحید، اعتقاد به توحید ربوبی است به این معنا که فقط خداوند حق، توان تدبیر امور، تربیت مخلوقات و قانون‌گذاری در بین مردم را دارد؛ ربوبیت الهی برخاسته از مالکیت و خالقیت مطلقه الهی و پرتوی از آن دو است (سبحانی، ۱۴۲۸ق: ۶۲-۶۴).

ربوبیت الهی دارای مظاهر و شئون مختلف است از جمله: ۱. توحید در تصرف (در امور مخلوقات و تربیت آنها)؛ ۲. توحید در قانون‌گذاری؛ ۳. توحید در اطاعت (همان).

با توجه به این که حکومت و رهبری مردم از نظر اجتماعی و سیاسی به نوعی تصرف در امور آنان (انسان و طبیعت) است، چنین تصرفی براساس اعتقاد به توحید ربوبی، باید با اذن خالق و پروردگار کل هستی باشد و بدون اذن او هر نوع تصرفی، غاصبانه و نامشروع و در نتیجه منتهی به شرک در ربوبیت و به تبع مستحق عقوبت دنیوی و اخروی خواهد بود.

براساس این نگاه، اعمال قدرت از ناحیه عده‌ای و حتی پذیرش حکومت و اطاعت از دیگران بدون اجازه خالق و مدبر عالم جایز نیست چنانچه در مقبوله عمر بن حنظله می‌گوید: کسی که در حل مسائل و منازعات به غیر از امام، حاکم و قاضی حق مراجعه نماید به طاغوت مراجعه نموده و هر آنچه که او حکم کند هرچند درست و مطابق با واقع باشد همانند حکم طاغوتی است اما اگر با اذن و اجازه و نصب او باشد اطاعت از چنین حاکمی واجب و لازم است و مقتضای اطاعت از پروردگار خواهد بود (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۶۷).

طبق این نگاه مردم امانت‌های الهی‌اند و رهبر الهی نسبت به حفظ آنان مسئول است (دخان: ۱۸) در حاکمیت رهبر الهی، کسی حق ندارد از مردم، پله ترقی برای خود بسازد.

این در حالی است که مبنای حکومت و اعمال قدرت در نظام‌های مبتنی بر پادشاهی یا

۱. همچنین آیات متعددی از قرآن که ما را به بهشت بشارت و از عذاب جهنم می‌ترسانند و یا آیاتی که بر اعمال خاصی وعده بهشت یا جهنم می‌دهند (نساء: ۱۲۴، زلزله: ۷-۸ و...) دلیل بر این مدعاست.

دیکتاتوری، اراده و خواست پادشاه است که برخاسته از هوا و هوس و منافع شخصی، نژادی و حزبی است در این‌گونه حکومت‌ها اگر از دیگران و خدمت به آنها صحبت می‌شود به دلیل آن است که وجود دیگران و تأمین مصالح آنان برای وجود و استمرار پادشاه لازم است آنان همانند مرکب‌هایی هستند که برای سواری گرفتن از آنها، باید گاه و علفه‌شان را تأمین نمود.

چنین حاکمانی خود را مطلق‌العنان و تصرف در امور مردم، اعم از جان و مال و آبرو را برای خود مباح می‌دانند و حتی کار را به جایی می‌رسانند که شعار «انا ربکم الاعلی» (نازعات: ۲۴) سر می‌دهند و هر کس را که احتمال دهند که بر خلاف اراده ملوکانه هستند از هستی ساقط و حتی کودکان تازه متولد را به همین دلیل می‌کشند<sup>۱</sup> (ابراهیم: ۶) و زنان را به دلیل بهره‌کشی و کام‌جویی بیشتر نگه می‌دارند و عموم مردم را به بند بندگی می‌کشند (شعراء: ۲۲).

در نظام‌های مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم، مبنای رهبری جامعه اراده و خواست اکثریت و در نتیجه راهیابی به منافع و مصالح جمعی است (البته اگر چنین حکومت‌هایی از مافیای قدرت و ثروت جان سالم بیرون برند). آنان منافع و مصالح را نیز بسته به سطح دانش، در غالب موارد در حد مصالح دنیوی و مادی می‌بینند<sup>۲</sup> در این‌گونه نظام‌ها که مبتنی بر اومانیزم و انسان‌گرایی است همه چیز در خدمت کشش‌ها و غرائز انسانی است و به غیر از منافع دنیایی و انسانی به چیز دیگری نمی‌اندیشند و اگر هم احیاناً از انسانیت و وجدان و انصاف و اخلاق دم می‌زنند یا از فقیری دستگیری می‌کنند در حد اخلاق دنیایی و برای آرامش وجدان درون‌شان است تا کمتر مورد توبیخ وجدان قرار گیرند و در نتیجه زندگی آسوده‌ای داشته باشند.

#### ۴. وجود عوالم دیگر

با مطالعه متون دینی متوجه خواهیم شد که زندگی انسان منحصر به زندگی در این دنیا نمی‌باشد و با تمام شدن زندگی دنیا و سپری شدن عمر انسان، وجود انسان خاتمه نمی‌یابد. وجود (تقریباً) ۲۰۰۰ آیه قرآنی (یک سوم کل قرآن) درباره ضرورت معاد، عالم برزخ، قیامت، حساب و کتاب، بهشت و جهنم و غیره، دلیل بر این مدعاست، هم‌چنان‌که دامنه رفتار انسان

۱. «... و یذبحون أبناءکم و یستحیون نساءکم و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم».

۲. برخی از آنها که منکر خدا و روز جزا هستند می‌گویند: «و قالوا ما هی إلا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا إلا الدهر و ما لهم بذلک من علم إن هم إلا یظنون» (جاثیه: ۲۴).

نیز محدود به این دنیا نمی‌باشد و در نسل‌های بعد (کهف: ۸۲) بلکه در عوالم دیگر نیز ادامه می‌یابد.<sup>۱</sup> آیات متعددی از قرآن که ما را به بهشت بشارت و از عذاب جهنم می‌ترسانند و یا آیاتی که بر اعمال خاصی وعده بهشت یا جهنم می‌دهند (نساء: ۱۲۴؛ زلزله: ۷-۸ و...)، دلیل بر ارتباط قوی بین عمل انسان با آخرت می‌باشد.

فلاسفه نیز می‌گویند عوالم وجود به حصر عقلی دارای سه مرتبه می‌باشد؛ زیرا عالم یا در آن نقص و قوه و استعداد هست یا در آن هیچ‌گونه قوه و استعدادی وجود ندارد. اولی را «عالم ماده و قوه» می‌نامند. و اما در فرض دوم یا فقط از ماده مجرد است نه آثار و عوارضش (مثل کم و کیف و سائر اعراض که عارض بر اجسام مادی می‌شوند) که به آن «عالم مثال» می‌گویند. و یا هم از ماده و هم از عوارضش مجرد است، که به آن «عالم عقل» می‌گویند (طباطبایی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۲۷۹).

عالم عقل نخستین عالم از عوالم روحانی است. عالمی که نخستین صادر است و به آن عالم امر نیز می‌گویند (صدرالمتالهین، ۱۳۶۳ش: ۴۵۰).

همچنین براساس قاعده الواحد<sup>۲</sup> اولین مخلوق نمی‌تواند جسم و جسمانی باشد بلکه باید جوهری مجرد و بسیط باشد که از آن فلاسفه به «عقل» تعبیر کرده‌اند (صدرالمتالهین، ۱۹۸۱م: ج ۷، ۲۶۳).

پس از عالم عقل، عالم مثال یا برزخ می‌باشد. برزخ در لغت به معنای «مانع بین دو چیز»<sup>۳</sup> یا به معنای «آن چیزی که بین هر دو چیز قرار دارد»<sup>۴</sup> می‌باشد. پس از برزخ عالم ماده که همان جهان محسوس است، می‌باشد که پست‌ترین مراتب وجود را تشکیل می‌دهد.

این عوالم در طول یکدیگر هستند و رابطه علی و معلولی با یکدیگر دارند. در نظام طولی،

۱. در روایات می‌خوانیم: «پس از مرگ هیچ عملی انسان را همراهی نمی‌کند مگر سه کار: ۱. صدقه‌ای که - به توفیق الهی - در حال حیات جاری ساخته، که پس از مرگ نیز تا روز قیامت [برایش جریان خواهد داشت؛ ۲. و سنت هدایت بخشی که [از خود بیادگار گذاشته و] دیگران بدان عمل کنند؛ ۳. و فرزند شایسته‌ای که برایش دعا کند (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۳). نیز در روایتی از علی علیه السلام می‌خوانیم که «... امروز روز عمل است و حسابی در کار نیست، و فردای قیامت روز حساب است و عملی در کار نیست...» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۸، ۵۸).

۲. برای مطالعه بیشتر در مورد این قاعده رجوع شود به مقاله «اثبات ولایت اهل البیت علیهم السلام بر عالم از طریق قاعده الواحد» از فرسادوست و همکاران، بی‌تا: شماره ۶۳.

۳. «البرزخ: الحاجز بین الشیئین» (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۲، ۴۳۰).

۴. «البرزخ: ما بین کل شیئین» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۲۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۸).

علم به پدیده‌های مادون به عالم مافوق خود مرتبط است و نیز عالم فرشتگان در تحولات زمین و زمینیان نقش اساسی دارند، و به عبارت دیگر در نظام طولی، عالم غیب که عالمی است سراسر وحدت و شعور، تحت تدبیر و تربیت خود قرار می‌دهد، در فرهنگ غرب نظام طولی عالم فراموش شد. در غفلت از نظام طولی؛ انسان موجودی «خودمدار» و مستغنی از وحی و بی‌نیاز از معنویت درونی می‌شود، باطنا هیچ تعلقی به عالم غیب ندارد و خودش را برای شناسایی عالم و آدم کافی می‌داند و مبدل به طاغوتی می‌شود که همه چیز باید به او ختم شود... چنین انسانی فراموش می‌کند که برای شکل‌دهی حیات بی‌نهایت خود پا به عرصه کره خاکی گذارده است و ناگزیر است خود را شایسته ارتباط با غیب و تأثرات وحی پیامبران نماید و این رویکرد صرفاً با تحقق بندگی خدا ممکن می‌شود (طاهرزاده، ۱۳۸۶ش: ۵۱-۵۰).

دلیل دوم بر وجود عالم دیگر، تجرد نفس است. این دلیل را فلاسفه این‌گونه تقریر کرده اند: نفس انسان مجرد است و مجرد هرگز فانی نمی‌شود یعنی انسان با مرگ نمی‌میرد و پس از مرگ در عالمی دیگر به حیات خود ادامه می‌دهد؛ زیرا در صورتی یک شیء از بین می‌رود که قوه فساد داشته باشد؛ یعنی مرکب باشد از بقاء و قوه فساد؛ پس نفس چون بسیط است، قوه فساد ندارد؛ در نتیجه هرگز از بین نمی‌رود (طوسی، ۱۴۳۳ق: ج ۳، نمط هفتم، فصل ششم). بنابراین با زوال بدن، نفس زائل نمی‌شود و باقی می‌ماند. لذا باید دنیای دیگری غیر از این عالم مادی وجود داشته باشد تا نفس به حیات خود ادامه دهد که از آن به عالم آخرت یاد می‌شود.

ادله دیگری نیز برای اثبات عالم آخرت بیان شده مثل میل به جاودانگی، برهان حکمت و عدالت و... که بیان آنها خارج از گنجایش این مقاله است.

از آنچه گفته شد به دست می‌آید، در حکومت دینی انسان بریده از عوالم دیگر نیست بلکه عین الربط به حق تعالی (عالم ربوبی) و عبد خداست و برای رسیدن به رشد و تکامل باید خواسته‌های خود را براساس دستورات الهی تنظیم و محدود کند تا به رضایت الهی برسد؛ اما در حکومتی‌های مادی، انسان بریده از عوالم بالاتر و مستقل، از خداست. چنین انسانی جای خدا می‌نشیند و هوی و هوس‌هایی دارد که باید آنها را ارضا کند و هیچ محدودیتی در تأمین خواسته‌های حیوانی خود ندارد. دستاوردهای این نوع نگاه به عالم و هوس رانی بی‌حد و مرز، نتایج بسیار مخربی را برای حکومت‌های غیر دینی و سکولار به ارمغان آورده است که کمترین

آن از بین رفتن بنیاد خانواده و عشق و محبت و صمیمیت بین افراد جامعه می باشد.

### نتیجه گیری

از آنچه گذشت به دست می آید حکومت دینی به جهت وصول به اهداف بر یک سری مبانی مبتنی است مثل مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی.

**مبانی معرفت شناختی:** ۱. واقع گرایی: حقایق عالم را آن چنان که هست می توان به نحو یقینی شناخت هرچند که ممکن است حواس پنج گانه در مواردی خطا کنند؛ ۲. بطلان حس گرایی: از نظر اسلام واقعیت های هستی محدود به حقایق مادی نمی باشد بلکه ایمان به غیب شرط ایمان است در نتیجه حاکم نمی تواند در مقام حکومت از واقعیت های ثابت هستی چشم ببوشد و بدون توجه به آنها حکومت نماید.

**مبانی هستی شناختی حکومت:** ۱. نظام مندی خلقت: نظام مند بودن خلقت، مستلزم نظام مندی جامعه انسانی به عنوان جزئی از عالم است، چنین نظم توسط حکومت و در تعبیر دینی با امامت سامان می یابد؛ ۲. توحید ربوبی: توحید ربوبی اقتضا دارد، هر اتفاقی که در عالم رخ می دهد از جمله در حیطه امور انسانی، باید تحت ربوبیت و اذن الهی باشد؛ حکومت به نوعی تصرف در امور انسان هاست پس باید با اذن و تحت ربوبیت الهی باشد در غیر این صورت شرک در ربوبیت خواهد بود؛ ۳. عوالم هستی منحصر در عالم ماده نمی باشد بلکه زندگی انسان با عوالم دیگر در ارتباط است و حکومت دینی مؤظف است با توجه به چنین نگاهی به مدیریت انسان بپردازد و زمینه سعادت او در تمام ابعاد هستی فراهم سازد.

### منابع

#### قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، *الأمالی*، تهران: کتابچی، ششم.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ق)، *دعائم الإسلام و نکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، دوم.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۲۶ق)، *تسع رسائل فی الحکمة و الطبيعيات*، قاهره: دارالعرب، دوم.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی تا)، *الطبیعیات من عیون الحکمة (الرسائل فی الحکمة و الطبيعيات)*، قاهره: دارالعرب.

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع/ دار صادر، سوم.
۶. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳ش)، «دولت و پدیده قدرت از منظر واقع‌گرای سیاسی»، *علوم اجتماعی و انسانی*، دوره ۲۱، شماره ۲ (پیاپی ۴۱) ویژه‌نامه حقوق.
۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، *المکاسب*، قم: مجمع‌الفکر الاسلامی.
۸. انصاریان، حسین (۱۳۸۳ش)، *ترجمه قرآن*، قم: انتشارات اسوه، اول.
۹. بخشی، سعید (۱۴۰۱ش)، *امدادهای غیبی در عصر ظهور*، قم: انتشارات مؤسسه آینده‌روشن، اول.
۱۰. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول؟*، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۱۱. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق و مصحح: علی شیری و علی هلالی، بیروت: دارالفکر، اول.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه‌النشر الاسلامی.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵ش)، *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: دارالعلم، اول.
۱۵. رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۹ش)، «بررسی انتقادی مبادی پژوهی علم اصول»، *مجله نقد و نظر*، شماره ۵۵-۵۶.
۱۶. زمانیان، مسلم (۱۳۹۹ش)، *نقد مبانی فلسفی استیون هاوکینگ و ریچارد داوکینز در مباحث الاهیاتی بامحوریت دوکتاب طرح بزرگ و پندار خدا (پایان نامه دکتر)*، بی‌جا: دانشگاه معارف اسلامی.
۱۷. سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ق)، *محاضرات فی الاهیات*، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، قم، بی‌نا، یازدهم.
۱۸. سبزواری، ملا هادی (۱۳۶۹ش)، *شرح المنظومه*، تصحیح و تعلیق: آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی، تحقیق و تقدیم: مسعود طالبی، تهران: نشر ناب، اول.
۱۹. شریعت، فرشاد؛ نادری باب اناری، مهدی (۱۳۹۰ش)، «جدال اخلاق و سیاست در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی و نیکولو ماکیاولی»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، سال هفتم،



شماره اول.

۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: هجرت، اول.
۲۱. شهرزوری، محمد بن محمود (۱۳۷۲ش)، *شرح حکمة الإشراف*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۲. صدر المتألهین، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ش) *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح: محمد خواجهوی، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، اول.
۲۳. صدر المتألهین، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت: دار احیاء التراث، سوم.
۲۴. صرامی، سیف الله (۱۳۹۴ش)، *مبانی حجیت آرای رجالی*، قم: انتشارات سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
۲۵. صفایی حائری، علی (۱۳۸۳ش)، *نقدی بر فلسفه دین خدا در فلسفه هرمنوتیک کتاب و سنت*، قم: لیلۃ القدر، اول.
۲۶. طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۶ش)، *فرهنگ مدرنیته و توهم*، بی جا: گروه فرهنگی المیزان، اول.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۴ش)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران: صدرا، دوم.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۲۸ق)، *نهایة الحکمة*، تصحیح: عباس علی سبزواری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، دوم.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۳۶ق)، *بداية الحکمة*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، دوم.
۳۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تصحیح: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، اول.
۳۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، محقق و مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، سوم.
۳۲. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۳۳ق)، *شرح الاشارات و التنبیهات*، تصحیح و تحقیق: آیت الله حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب، سوم.
۳۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵ش)، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چهارم.

۳۴. فارابی، محمد بن محمد (۱۳۸۱ش)، *فصوص الحکمة و شرحه*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۵. فرسادوست، عادل؛ بخشی، سعید (بی‌تا)، «اثبات ولایت اهل‌البيت عليهم‌السلام بر عالم از طریق قاعده الواحد»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی مهدویت*، شماره ۶۳.
۳۶. کاظمینی، سید محمدحسین (۱۳۹۴ش)، «درآمدی تحلیلی بر منطق تدوین مبانی علوم انسانی اسلامی»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، دوره ۱۹، شماره ۶۲.
۳۷. کرمانی، طوبی (۱۳۹۸ش)، «فلسفه و نظم عمومی»، *مطالعات راهبردی ناجا*، دوره ۴، شماره ۱۲.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷ش)، *فلسفه حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار، دوم.
۴۰. مشگی، مهدی؛ عباسی آغوی، محمد مهدی (۱۳۹۶ش)، «رابطه منطقی ارزش با واقع»، *نشریه معرفت فلسفی*، شماره ۵.
۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸ش)، *آموزش فلسفه*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳ش)، *نظریه حقوقی اسلام*، محققین: محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی نیا، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، اول.
۴۳. مصباح، مجتبی؛ محمدی، عبدالله (۱۳۹۶ش)، *معرفت‌شناسی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، اول.
۴۴. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۸۱ش)، *مصنفات میرداماد*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴۵. نفیسی، علی‌اکبر؛ فروغی، محمدعلی (بی‌تا)، *فرهنگ نفیسی*، تهران: خیام.
۴۶. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۵ش)، *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
۴۷. یوسفیان، حسن (۱۳۹۱ش)، *کلام جدید*، قم: نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، پنجم.

